

روزافزون گسترش یافتند ، از سرزمینهای اشغالی دشمن کاستند و سرزمینهای خود را توسعه بخشیدند ؛ این مناطق نه تنها برای بنای يك چین دموکراتیک بصورت نمونه‌ای در آمده‌اند بلکه در همکاری نظامی با کشورهای متفق ، در بیرون راندن ستجاوزین ژاپنی و آزاد ساختن خلق چین به نیروی عمده تبدیل گردیده‌اند . نیروهای مسلح مناطق آزاد شده چین ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و دیگر نیروهای مسلح خلق نه تنها در نبرد با ژاپن سرمشق قهرمانانه‌ای بدست داده‌اند بلکه برای تحقق سیاست‌های دموکراتیک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی به نمونه‌ای تبدیل شده‌اند . در اظهاریه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ تأکید میشود که ” سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن است ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند “ . این اظهاریه بطور کامل در مناطق آزاد شده چین به تحقق در آمده است .

### مناطق تحت نظارت گومیندان

گروه گرداننده گومیندان که در حفظ حکومت دیکتاتوری خود سماجت بخرج میداد ، در برابر ژاپن سیاست مقاومت پاسیف در پیش گرفت و سیاست داخلی آن علیه خلق متوجه بود . بالنتیجه نیروهای مسلح آن به کمتر از نصف نیروهای اولیه تقلیل یافت که بیشتر آنها در واقع قدرت نبرد خود را از دست داده‌اند ؛ میان این گروه و توده‌های وسیع شکاف عمیق پدید آمده و فقر توده‌ها ، عدم رضایت شدید آنها ، شورش‌های دامنه‌دار آنها بحران وخیمی ایجاد کرده است ؛ نه تنها نقش این گروه در جنگ مقاومت بشدت تخفیف یافته بلکه خود آن نیز به سانی در راه

بسیج و وحدت تمام نیروهای ضد ژاپنی خلق چین تبدیل گردیده است . چرا در زیر رهبری گروه گرداننده گویندگان چنین بحران وخیمی ایجاد شده است ؟ برای آنکه این گروه نماینده منافع مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ است . يك سشت مردمی که این قشر ارتجاعی را تشکیل میدهند تمام سازمانهای مهم نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت گویندگان را به انحصار خود در آورده‌اند . آنها حفظ منافع خود را برتر از مقاومت در برابر ژاپن قرار میدهند . آنها از " ملت مافوق همه " سخن میگویند ، ولی اعمال آنها با خواست‌های اکثریت عظیم ملت مطابقت ندارد . آنها از " دولت مافوق همه " صحبت میکنند اما مقصود آنها دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ است و نه دولت دموکراتیک خلق . بهمین جهت آنها از قیام خلق میترسند ، از جنبش دموکراتیک بیم دارند ، از بسیج کاسل توده‌ها بخاطر جنگ علیه ژاپن در هراس‌اند . سیاست آنها دایر به مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی ارتجاعی آنها علیه خلق ، دموکراسی و حزب کمونیست از همین جا سرچشمه میگیرد . آنها در هر اسری سیاستی دوگانه دارند مثلاً از یکطرف در برابر ژاپن مقاومت میکنند اما از طرف دیگر در جنگ سیاستی پاسیف در پیش میگیرند ، بعلاوه تجاوزکاران ژاپنی پیوسته آنها را آماج مواعید خود قرار میدهند تا آنها را به تسلیم بکشانند . آنها درباره رشد اقتصاد چین صحبت میکنند اما در واقع بر سرمایه بوروکراتیک خود یعنی سرمایه مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ میفزایند و شرائین حیاتی اقتصاد چین را در انحصار خود در میاورند ، و بر دهقانان ، کارگران ، خرده بورژوازی و بورژوازی غیرانحصاری بیرحمانه

ستم روا میدارند . آنها درباره تحقق "دموکراسی" و "باز گردانیدن قدرت دولتی به خلق" صحبت میکنند ولی جنبش خلق را بخاطر دموکراسی بیرحمانه سرکوب میکنند و از دست زدن به کوچکترین اصلاح دموکراتیک سرباز میزنند . آنها میگویند که "موضوع حزب کمونیست مسئله‌ای سیاسی است که باید با وسائل سیاسی حل شود" ، اما آنها حزب کمونیست چین را از لحاظ نظامی ، سیاسی و اقتصادی بیرحمانه سرکوب میکنند ، به آن بمثابه "دشمن شماره ۱" مینگرند ، و متجاوزین ژاپنی را فقط "دشمن شماره ۲" میشمارند ، پیوسته بتدارك جنگ داخلی مشغولند و به هر وسیله که باشد برای برانداختن حزب کمونیست توطئه میچینند . آنها میگویند که میخواهند يك "دولت مدرن" ایجاد کنند اما آنها نوپیدانه میکوشند دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ را همچنان نگاه دارند . آنها در عین آنکه روابط دیپلماتیک صوری خود را با اتحاد شوروی حفظ میکنند ، در واقع نسبت به آن روشی خصمانه دارند . آنها همراه با ایزولاسیونیست‌های آمریکا نغمه "اول آسیا ، بعد اروپا" را سیرایند باین منظور که حیات آلمان فاشیست را بدرازا بکشانند و از اینراه حیات فاشیست‌ها را در همه جا و از آنجمله سلطه فاشیستی خود را بر خلق چین طولانی کنند ، اما در عین حال در مانورهای دیپلماتیک ، خود را بمثابه قهرمانان ضد فاشیست جا میزنند . چنانچه شما در جستجوی ریشه این سیاست دوگانه پر از تضاد برآئید خواهید دید که این سیاست از قشر اجتماعی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ برمیخیزد .

معدلك گویند ان يك حزب سیاسی همگون نیست . با وجود اینکه

این حزب تحت نظارت و رهبری دارودسته ارتجاعی ، این نمایندگان قشر مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ است نباید آنها با این دارودسته یکی شمرد . بعضی از رهبران گویندگان به این دارودسته تعلق ندارند و از طرف این دارودسته بی‌اعتنائی دیده ، کنار گذاشته شده و یا مورد حمله قرار گرفته‌اند . بسیاری از کادرها و اعضای ساده حزب و بسیاری از اعضای انجمن جوانان سه اصل خلق از رهبری این دارودسته ناراضی‌اند و برخی از آنها حتی با آن مبارزه میکنند . همین امر در مورد تمام ارتش‌ها ، ارگانهای دولتی و مؤسسات اقتصادی و فرهنگی که تحت کنترل این دارودسته ارتجاعی است نیز صادق است . در تمام این ارتش‌ها و سازمانها عناصر دموکراتیک کم نیست . بعلاوه خود این دارودسته که به چندین فراکسیون مخالف یکدیگر تقسیم شده پیکره متجانسی نیست . بدون شك خطا است اگر گویندگان را بشابه يك پیکره همگونی از مرتجعین در نظر بگیریم .

### يك مقایسه

خلق چین میان مناطق آزاد شده و مناطق گویندگان تناقض فاحشی مشاهده میکند .

آیا واقعیات به اندازه کافی گویا نیست ؟ در اینجا دو خط مشی وجود دارد : خط مشی جنگ توده‌ای و خط مشی مقاومت پاسیف که بر ضد جنگ توده‌ای است ؛ یکی از آن دو علی‌رغم شرایط دشوار مناطق آزاد شده چین و فقدان کامل کمک از خارج به پیروزی می‌انجامد و دیگری علی‌رغم شرایط بسیار مساعد مناطق گویندگان و کمک خارجی به شکست منجر میگردد .

دولت گومیندان ناکامی‌های خود را به کمبود اسلحه نسبت می‌دهد . اما میتوان سؤال کرد کدامیک از دو سپاهیان در مضیقه اسلحه قرار دارند سپاهیان گومیندان یا سپاهیان مناطق آزاد شده ؟ از تمام نیروهای چین ، نیروهای مناطق آزاد شده با شدت بیشتری گرفتار کمبود اسلحه‌اند . یگانه اسلحه آنها اسلحه‌ای است که از دشمن به غنیمت میگیرند یا در نامساعدترین شرایط ساخته میشود .

آیا درست نیست که تسلیحات نیروهائی که مستقیماً زیر نظر دولت مرکزی گومیندان قرار دارند بمراتب بهتر از تسلیحات سپاهیان ایالتی است ؟ معذک قدرت نبرد غالب نیروهای مرکزی از قدرت نبرد سپاهیان ایالتی پائین‌تر است .

گومیندان ذخیره فراوانی از نیروی انسانی در اختیار دارد ، اما سیاست غلط سربازگیری او کار تکمیل نیروی ارتش را بسیار مشکل میسازد . مناطق آزاد شده چین ، با وجود اینکه توسط دشمن از یکدیگر جدا شده‌اند و بطور مداوم به نبرد مشغول‌اند ، میتوانند نیروهای انسانی بی‌پایانی را بسیج کنند ، علت آنستکه سیستم چریک توده‌ای و سپاه دفاع از خود که با نیازمندیهای خلق مطابقت کامل دارد در همه جا معمول گردید ، و از سوء استفاده از نیروی انسانی و ائتلاف آن جلوگیری بعمل آمده است .

با آنکه گومیندان بر مناطق وسیعی نظارت دارد که در آنها غلات بعد وفور یافت میشود و خلق هم سالیانه ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون دن غله تحویل میدهد ، ارتش گومیندان همیشه در مضیقه غذایی است و سربازان آن نزار و نحیف‌اند ، زیرا که قسمت اعظم غلات توسط کسانی که این غلات از زیر دست آنها میگذرد حیف و میل میشود . اما با آنکه غالب مناطق آزاد شده چین در پشت جبهه دشمن قرار دارند و سیاست دشمن

دائر به " پاك سوختن ، پاك كشتن و پاك غارت كردن " اين مناطق را منهدم و ويران ساخته است ، با آنكه برخى از مناطق مانند شمال شنسى فوق العاده باثرائند ، ما مسئله غله را با تكيه بر نيروى خود و از راه افزايش توليد كشاورزى با موفقيت حل كرديم .

مناطق گومپندان در برابر بحران اقتصادى بسيار شديدى قرار گرفته اند ، صنايع بسيارى ورشكست شده اند و حتى اجناس ضرورى مانند پارچه از ايالات متحده وارد ميشود . اما مناطق آزاد شده چين ميتوانند احتياجات خود را در زمينه پارچه و لوازم ديگر از طريق رشد صنايع برطرف سازند .

در مناطق گومپندان كارگران ، دهقانان ، شاگردان دكاكين ، كارمندان دولت ، روشنفكران و فرهنگيان در نهايت فقر و مسكنت بسر ميبرند . در مناطق آزاد شده تمام مردم از خوراك و پوشاك و كار برخوردارند . از خصوصيات مناطق گومپندان اينكه مقامات رسمى بدون احساس هيچگونه شرم و حيا از بحران كشور براى مقاصد سودجويانه بهره بردارى ميكنند و در اين زمينه با يكديگر رقابت ميورزند و بصورت سوداگران و دلالان عادى درآمده اند . از خصوصيات مناطق آزاد شده چين اينكه كادرها نمونه زندگى ساده و كار توان فرساي اند و علاوه بر وظائف عادى خود در كار توليد نيز شركت ميجويند ؛ درستكارى مقام شامخى دارد و رشوه خوارى اكيداً ممنوع است .

در مناطق گومپندان خلق بهيچوجه از آزادى برخوردار نيست . در مناطق آزاد شده چين خلق آزادى كامل دارد .

چه كسى را بايد بخاطر وضع نابهنجارى كه فرمانروايان گومپندان با آن دست بگريبان اند سرزنش كرد ؟ آيا ديگران را بايد سرزنش كرد يا

خود آنها را ؟ آیا کشورهای خارجی را باید سرزنش کرد که باندازه کافی کمک نمیرسانند یا سلطه دیکتاتوری دولت گویندگان و فساد و عدم لیاقت را ؟ آیا پاسخ این سئوالات روشن نیست ؟

### چه کسی " در جنگ مقاومت تخریب میکند و کشور را به مخاطره میافکند " ؟

آیا در پرتو حقایق غیرقابل انکار این خود دولت گویندگان نیست که در جنگ مقاومت خلق چین تخریب میکند و کشور ما را به مخاطره میافکند ؟ ده سال تمام این دولت بطور کامل خود را وقف جنگ داخلی کرد ، لبه شمشیر خود را علیه خلق برگردانید ، کار دفاع ملی را کاملاً از نظر فروگذار و با سیاست عدم مقاومت خود چهار استان شمال شرقی را از دست داد . هنگامیکه متجاوزین ژاپنی در جنوب دیوار بزرگ به پیش راندند دولت گویندگان سراسیمه و با عجله مقاومت بخرج داد و سپس از لوگو چیائو تا استان گوی جو عقب نشست . معذک گویندگان مدعی است که " حزب کمونیست در جنگ مقاومت تخریب میکند و کشور را به مخاطره میافکند " ( رجوع شود به قطعنامه پلنوم یازدهم کمیته اجرایی مرکزی گویندگان که در سپتامبر ۱۹۴۳ تشکیل شده است ) . یگانه دلیل وی اینستکه حزب کمونیست با تمام قشرهای مردم متحد شده و مناطق آزاد شده چین را ایجاد کرده است که قهرمانانه در برابر ژاپن مقاومت میکنند . منطق گویندگان به اندازه‌ای با منطق خلق چین متفاوت است که پیدا نکردن زبان مشترك در مورد بسیاری از مسائل بهیچوجه شگفت‌انگیز نیست .  
در اینجا دو مسئله مطرح میشود .

اولاً چه چیز بدرستی موجب گردید که دولت گویندگان چین سرزمین وسیع و پرجمعیتی را که عرصه آن از استان حی لون جیان تا لوگوچیاثو و از لوگوچیاثو تا استان گوی جو ادامه دارد بدست دشمن سپرد؟ آیا جز سیاست عدم متناوست وی در آغاز و سپس مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی وی مبنی بر مقابله با خلق موجب دیگری میتواند داشته باشد؟

ثانیاً چه چیز بدرستی بمناطق آزاد شده چین امکان داد که حملات بیرحمانه و طولانی سپاهیان ژاپنی و نیروهای پوشالی را در هم شکنند، از جنگ دشمن ملت چین سرزمینهای وسیعی را باز پس گیرد، و چنین جمعیت کثیری را آزاد سازد؟ آیا جز شی صحیح ما، شی جنگ توده‌ای چیز دیگری میتواند باشد؟

### « عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی »

دولت گویندگان همچنین حزب کمونیست چین را پیوسته به « عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی » متهم میسازد. آنچه باید گفت اینست که خوشبختانه کمونیستهای چین که از عقل سلیم خلق چین برخوردارند، از آن « فرامین دولتی و نظامی » سرپیچی کردند که معنی آنها در واقع سپردن مناطق آزاد شده به متجاوزین ژاپنی بود، مناطقی که خلق چین با تحمل محرومیت‌ها و سختی‌ها از آنها باز پس گرفته بود. اینک چند نمونه از این فرامین: « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » در ۱۹۳۹، فرمانهای « انحلال ارتش چهارم جدید » و « عقب نشینی آن بسوی شمال مسیر قدیمی رودخانه زرد » در ۱۹۴۱، فرمان « انحلال حزب کمونیست چین » در ۱۹۴۳، فرمان بما برای



”مرخص کردن تمام سپاهیان به استثنای ده لشکر در سهلت معین“ در ۱۹۴۴ و پیشنهاد دولت گومیندان در مذاکرات اخیر خود با ما ، پیشنهادیکه دولت گومیندان آنرا ”گذشت“ مینامد و از ما میطلبد که بدون تشکیل دولت ائتلافی ، نیروهای مسلح و حکومت‌های محلی خود را در ازاء چند مقام در دولت دیکتاتوری وی در اختیار او بگذاریم . خوشبختانه ما از این نوع فراسین تبعیت نکردیم و بدین ترتیب برای خلق چین قسمتی از خاک کشور را از آلودگی مصون داشتیم و ارتشی قهرمان ضد ژاپنی را حفظ کردیم . آیا خلق چین نباید از چنین ”عدم اطاعتی“ بخود تبریک بگوید ؟ آیا برای دولت گومیندان هنوز کافی نیست که با تصویب‌نامه‌های دولت فاشیستی خود و فراسین نظامی شکست‌طلبانه منطقه وسیع و پرجمعیتی را از حی لون جیان تا گوی جو بدست متجاوزین ژاپنی سپرده است ؟ متجاوزین ژاپنی و مرتجعین این ”فراسین دولتی و نظامی“ را تهنیت میگویند ، اما آیا هیچ میهن‌پرست شرافتمند چینی میتواند چنین چیزهائی را تهنیت بگوید ؟ آیا قابل درک است که خلق چین سادامیکه يك دولت ائتلافی واقعی و نه صوری ، يك دولت دموکراتیک و نه دیکتاتوری فاشیستی تشکیل نشده به کمونیستهای چین اجازه دهد مناطق آزاد شده را که در آنها خلق آزادی خود را بدست آورده و همچنین ارتش توده‌ای را که در جنگ مقاومت خدمات شایانی داشته در اختیار دولت گومیندان که شکست طلب ، فاشیست و دیکتاتوری است بگذارند ؟ آیا بدون مناطق آزاد شده و ارتش توده‌ای امر مقاومت ضد ژاپنی خلق چین میتوانست آنچنان باشد که امروز هست ؟ آیا میتوان مطلقاً تصور کرد که در چنین حالی آینده ملت چین چگونه میتوانست باشد ؟

## خطر جنگ داخلی

گروه گرداننده گوسیندان تا امروز هم در سیاست ارتجاعی خود مبنی بر دیکتاتوری و جنگ داخلی پافشاری میکند. علائم بسیاری نشان میدهد که این گروه از مدت‌ها پیش و حتی امروز نیز در تدارك آنستکه به مجرد اینکه نیروهای کشور متفق معینی قسمت بزرگی از خاک چین را از وجود متجاوزین ژاپنی پاک کرد جنگ داخلی را آغاز کند. این گروه همچنین اسیدوار است که سرلشگران بعضی از کشورهای متفق همان کاری را در چین انجام دهند که سرلشگر انگلیسی اسکوبی (۳) در یونان انجام داد. این گروه برای کشتاری که اسکوبی و دولت ارتجاعی یونان پراه انداختند کف میزند و در کار این نقشه است که چین را بار دیگر مانند سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۳۷ در گرداب جنگ داخلی غوطه‌ور سازد. این گروه در پس پرده "دعوت مجلس ملی" و "راه حل سیاسی" مخفیانه جنگ داخلی را تدارك میبیند. چنانچه هم‌میهنان ما هوشیاری بخرج ندهند و توطئه این گروه را برسلا نسازند و به این تداركات خاتمه نبخشند در سحرگاهی خوش غرش توپهای جنگ داخلی در گوش آنها طنین خواهد انداخت.

## مذاکرات

حزب کمونیست چین پس از جلب رضایت احزاب دموکراتیک دیگر در سپتامبر ۱۹۴۴ از شورای سیاسی ملی خواستار شد که بمنظور پیروزی بر متجاوزین ژاپنی و بنای یک چین نو و جلوگیری از جنگ داخلی بی‌درنگ بحکومت دیکتاتوری یک حزبی گوسیندان پایان دهد و یک

دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل گردد . بدون شك این خواست ، خواست بجا و بموقعی بود و در عرض چند ماه از پشتیبانی گرم توده‌های وسیع برخوردار گردید .

ما با دولت گویندگان بر سر مسئله برانداختن دیکتاتوری يك حزبی و تشکیل دولت ائتلافی و دست زدن به اصلاحات دموکراتیک ضروری بکرات ب مذاکره پرداختیم ، ولی این دولت تمام پیشنهادات ما را رد کرد . گویندگان نه تنها آماده نیست به برانداختن دیکتاتوری يك حزبی و تشکیل دولت ائتلافی تن در دهد بلکه آماده نیست حتی یکی از اصلاحات دموکراتیک زیر که ضرورت مبرم دارند تحقق بخشد : برانداختن دواير عمال مخفی ، الغاء قوانین و تصویب نامه‌های ارتجاعی که آزادی مردم را سلب میکنند ، آزادی زندانیان سیاسی ، قانونی شناختن احزاب سیاسی ، برسمیت شناختن مناطق آزاد شده و عقب نشینی ارتشهایی که این مناطق را در محاصره گرفته و مورد حمله قرار میدهند . در نتیجه ، روابط سیاسی در چین بوخاست گرائیده است .

### دو دورنما

در پرتو وضع عمومی و شرایط بین‌المللی و داخلی کنونی آنطور که در فوق تحلیل شد ، من از همه تقاضا میکنم که هوشیاری خود را از دست ندهند و در این انتظار نباشند که امر ما آسان و بدون اصطکاک پیش رود . نه ، چنین نخواهد بود . در واقع دو امکان ، دو دورنما در برابر ما است : یکی خوب و دیگری بد . يك امکان یا دورنما اینستکه دیکتاتوری فاشیستی ادامه خواهد یافت ، اصلاحات دموکراتیک بعمل نخواهد آمد ، بجای آنکه در مبارزه با متجاوزین ژاپنی کوشش بعمل آید ،

در مبارزه با خلق کوشش خواهد شد ، و حتی پس از شکست متجاوزین ژاپنی ممکن است جنگ داخلی آغاز گردد ، جنگی که چین را بوضع مسکنتبار قدیم ، به کشوری فاقد استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، وحدت ، آبادی و قدرت بازگشت خواهد داد . این امکان یا دورنما هنوز باقی است ، و نه صرفاً به علت وجود وضع بین‌المللی مساعد و افزایش آگاهی سیاسی و قدرت متشکل خلق ما این امکان منتفی گردیده و یا خود بخود از بین رفته است . آنهایی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از گروه ضد خلقی درون گومیندان در داخل کشور و برتجعینی که دارای مقاصد امپریالیستی هستند در خارج . این يك جنبه موضوع است که نباید از نظر فرو گذاشت .

اما جنبه دیگری نیز هست و این بار نیز در پرتو وضع عمومی و تحلیل فوق از امور بین‌المللی و داخلی ما میتوانیم حس اعتماد و جسارت را در خود جمع کنیم و برای امکان یا دورنمای دوم بکوشیم . این امکان عبارتست از غلبه بر تمام مشکلات ، متحد ساختن قاطبه مردم ، برانداختن دیکتاتوری فاشیستی گومیندان و اجرای اصلاحات دموکراتیک ، تحکیم و توسعه نیروهای ضد ژاپنی ، پیروزی کامل بر متجاوزین ژاپنی و بنای چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، آباد و نیرومند . آنهایی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از توده‌های خلق ، حزب کمونیست چین و احزاب دموکراتیک دیگر در داخل کشور و کلیه ملت‌هایی که با ما براساس تساوی حقوق رفتار میکنند ، ترقیخواهان و توده‌های خلق در خارج .

ما بخوبی میدانیم که ما کمونیستها همراه با تمام مردم چین هنوز

در برابر مشکلات بزرگ و موانع بسیاری قرار گرفته‌ایم و باید راه دراز و پر پیچ و خمی را پیمائیم. ولی ما بخوبی نیز میدانیم که همراه با تمام مردم چین بر مشکلات و موانع غلبه خواهیم کرد و وظیفه‌ای را که تاریخ بر عهده چین گذارده است انجام خواهیم داد. وظیفه بزرگ ما و تمام مردم اینستکه با تمام نیروی خود امکان یا دورنمای اول را منتفی سازیم و در تحقق امکان یا دورنمای دوم بکوشیم. وضع بین‌المللی و داخلی اساساً مساعد به حال ما کمونیست‌ها و تمام خلق چین است. من قبلاً این موضوع را بطور کامل روشن ساخته‌ایم. ما امیدواریم که مقامات گومیندان، با توجه به گرایش عمومی جهان و احساسات خلق چین با جرأت سیاست اشتباه‌آمیز کنونی خود را تغییر خواهند داد تا در جنگ مقاومت پیروزی بدست آید، از آلام خلق چین کاسته شود و هر چه زودتر چین نوی پا بعرصه وجود گذارد. باید توجه داشت که راه هر اندازه پر پیچ و خم باشد، خلق چین یقیناً وظیفه نیل به استقلال و آزادی را انجام خواهد داد و موقع انجام این وظیفه هم اکنون فرا رسیده است. بر عهده نسل ما است که آرمانهای والای شهیدان بیشمار قرن گذشته را به تحقق درآوریم. هر کوششی برای متوقف ساختن ما بدون شک با شکست مواجه خواهد شد.

#### ۴ - سیاست حزب کمونیست چین

من در فوق دو خط ششی موجود در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را تحلیل کردم. چنین تحلیلی مطلقاً ضروری است. زیرا بسیاری از مردم چین حتی تا امروز هنوز نمیدانند که در این جنگ واقعاً چه میگذرد.

سیاست دولت گویندگان دائر به جلوگیری از نشر اخبار بسیاری از مردم را در مناطق گویندگان و در کشورهای خارج در تاریکی نگاه داشته است . آنها پیش از آنکه در ۱۹۴۴ گروهی از خبرنگاران چینی و خارجی برای بازدید به مناطق آزاد شده چین می‌آیند از آنجا عملاً چیزی نمیدانستند . به مجرد اینکه این گروه بازگشت ، دولت گویندگان که از انعکاس وضع واقعی مناطق آزاد شده در خارج بسیار وحشت داشت در را بست و به هیچ خبرنگار دیگری اجازه نداد که به اینجا بیاید . دولت گویندگان بهمین قسم حقایق مربوط به مناطق گویندگان را پنهان نگاه داشته است . از اینرو من احساس میکنم که ما وظیفه داریم تصویر حقیقی " این دو منطقه " را هر چه بیشتر در اختیار همگان بگذاریم . فقط زمانی که مردم با وضوح بوضع عمومی چین پی بردند ، آنگاه متوجه خواهند شد که چرا میان حزب کمونیست چین و گویندگان ، این دو بزرگترین حزب سیاسی چین ، چنین اختلافی در سیاست وجود دارد و چرا میان دو خط مشی چنین مبارزه‌ای درگیر است . فقط در چنین حالتی مردم متوجه خواهند شد که نزاع میان دو حزب آنطور که برخی وانمود می‌سازند ، نزاعی غیرضروری ، بی‌اهمیت یا از روی عیب‌جویی نیست ، بلکه نزاعی اصولی است که زندگی صدها میلیون مردم بدان وابسته است .

در وضع وخیم کنونی چین خلق ، احزاب دموکراتیک ، دموکراتها در درون کشور و مردم کشورهای دیگر که نگران وضع چین اند همه امیدوارند که وحدت جای پراکندگی را خواهد گرفت و اصلاحات دموکراتیک بعمل خواهد آمد ؛ آنها میخواهند بدانند که سیاست حزب کمونیست چین برای حل بسیاری از مسائل حیاتی کنونی چیست . اعضای حزب ما یقیناً علاقه بیشتری به این موضوع دارند .

رهنمودهای سیاسی ما در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در زمان جنگ همیشه معین و روشن بوده و طی هشت سال جنگ در معرض آزمایش قرار گرفته است . کنگره ما باید برای رهبری مبارزات آینده خود از آنها نتیجه گیری کند .

من در اینجا به توضیح يك رشته از نتایج مشخصی میپردازم که حزب ما در زمینه رهنمودهای سیاسی مهم بمنظور حل مسائل چین بدانها رسیده است .

### برنامه عام ما

خلق چین ، حزب کمونیست چین و همه احزاب دموکراتیک ضد ژاپنی برای بسیج و اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی خلق چین ، بخاطر قلع و قمع کامل متجاوزین ژاپنی و بمنظور ساختن یک چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، آبادان و نیرومند یک برنامه مشترک که مورد توافق همه باشد نیاز مبرم دارند .

چنین برنامه‌ای را میتوان بدو بخش عام و خاص تقسیم کرد . ما ابتدا برنامه عام و سپس برنامه خاص را مورد بررسی قرار میدهیم .

بنابر این اصل عمده که متجاوزین ژاپنی باید کاملاً نابود گردند و چین نوی بنا شود ما کمونیستها و اکثریت شکستنده اهالی در مرحله کنونی تکامل چین بر سر نکات اساسی زیر توافق داریم . اولاً در چین نباید يك سیستم دولتی فئودالی ، فاشیستی و ضد خلقی تحت دیکتاتوری مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ برقرار شود زیرا هجده سال حکومت گروه گرداننده گومیندان از هم اکنون ورشکستگی کامل این سیستم را به اثبات رسانیده است ؛ ثانیاً در چین مطلقاً نمیتوان يك دیکتاتوری

دموکراتیک از نوع قدیم یعنی دولتی صرفاً بورژوائی ملی برقرار کرد و بنا بر این نباید برای تحقق آن کوشید زیرا که از یکسو بورژوازی ملی چین از لحاظ اقتصادی و سیاسی خود را بسیار ضعیف نشان داده و از سوی دیگر دیری است که عامل نومی پدید آمده و آن پرولتاریای بیدار شده چین است با رهبر آن یعنی حزب کمونیست چین که در صحنه سیاسی از خود شایستگی بزرگی نشان داده و رهبری توده‌های دهقانان و خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و نیروهای دموکراتیک دیگر را بر عهده گرفته است؛ ثالثاً در مرحله کنونی تا موقعیکه وظیفه خلق چین هنوز مبارزه با ستم خارجی و ستم فئودالی است، تا موقعیکه شرایط اجتماعی و اقتصادی هنوز فراهم نیست تأسیس سیستم دولتی سوسیالیستی برای خلق چین امکان پذیر نمیباشد.

پس پیشنهاد ما چیست؟ پیشنهاد ما اینستکه پس از غلبه کامل بر متجاوزین ژاپنی آن سیستم دولتی برقرار گردد که ما آنرا دموکراسی نوین میناسیم یعنی اتحاد دموکراتیک جبهه متحد که به اکثریت قاطع خلق متکی است و رهبری آن در دست طبقه کارگر است.

این نوع سیستم دولتی است که حقیقتاً متناسب با خواسته‌های اکثریت قاطع اهالی چین است زیرا که میتواند اولاً از طرف میلیونها کارگر صنعتی و دهها میلیون پیشه‌ور و دهقان مزدور، ثانیاً از طرف دهقانان که ۸۰ درصد جمعیت چین را تشکیل میدهند یعنی از طرف ۳۶۰ میلیون از ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت و ثالثاً از طرف تعداد وسیعی از خرده بورژوازی شهری، از طرف بورژوازی ملی، متنفذین روشن بین و میهن پرستان دیگر مورد تأیید قرار گیرد و واقعاً مورد تأیید قرار گرفته است.



البته هنوز میان این طبقات تضادهائی وجود دارد ، مثلاً تضاد میان کار و سرمایه نوعی بارز از آنهاست ، و در نتیجه هر يك از آنها دارای مطالبات خاصی است . انكار وجود این تضادها و این مطالبات مختلف ریاکارانه و نادرست است . اما در سراسر مرحله دموکراسی نوین ، این تضادها و این مطالبات مختلف تا حدی گسترش نخواهند یافت که از حدود مطالباتی که میان همه مشترك است تجاوز کنند و نباید هم اجازه داد که تجاوز کنند . آنها را میتوان با یکدیگر تطبیق داد و در صورتی که چنین تطبیقی صورت گیرد این طبقات میتوانند با اتفاق وظایف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت دموکراسی نوین را انجام دهند .

سیاست دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم عبارتست از برانداختن ستم خارجی و ستم فئودالی و فاشیستی داخلی و سپس استقرار یک سیستم سیاسی که همان جبهه متحد کلیه طبقات دموکراتیک است و نه استقرار سیستم سیاسی دموکراسی نوع قدیم . این نظرات ما با نظرات انقلابی دکتر سون یاتسن در توافق کامل است . در « مانیفست نخستین کنگره ملی گویندگان » دکتر سون یاتسن چنین نوشت :  
 " در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشورهای مختلف معمولاً در انحصار بورژوازی است ، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته است . اما اصل دموکراسی گویندگان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد . " این توصیه سیاسی بزرگ دکتر سون است .  
 خلق چین ، حزب کمونیست چین و تمام دموکراتهای دیگر باید آنها را گرامی بدارند ، با قاطعیت آنها بمورد عمل گذارند ، علیه تمام افراد

یا گروه‌هایی که آنها تقض میکنند یا با آن بمقابله برمیخیزند مصممانه مبارزه نمایند و بدین ترتیب از این اصل سیاسی کاملاً درست دموکراسی نوین دفاع کنند و آنها تکامل دهند.

اصل سازمانی دولت دموکراسی نوین مرکزیت دموکراتیک است همراه با کنفرانس‌های نمایندگان خلق که رهنمودهای سیاسی مهم را تعیین میکنند و به انتخاب حکومتها در مدارج مختلف میپردازند. این سازمان دولتی هم دموکراتیک است و هم مرکزیت دارد، مرکزیت دارد بر پایه دموکراسی و دموکراتیک است در زیر رهبری متمرکز. این یگانه میسیمی است که با اعطاء قدرت کامل به کنفرانس‌های نمایندگان خلق در کلیه مدارج بدموکراسی تحقق کامل میبخشد و در عین حال ضامن اداره متمرکز امور دولت است بدین ترتیب که حکومتها در هر درجه‌ای که باشند، اداره متمرکز کلیه اموری را که کنفرانسهای نمایندگان خلق مربوطه به آنها بحول میدارند بر عهده میگیرند و هر آنچه که برای زندگی دموکراتیک خلق ضروری است حفظ و حراست میکنند.

ارتش و سایر نیروهای مسلح بخش مهمی از دستگاه قدرت دولت دموکراسی نوین است که بدون آنها دولت نمیتواند از خود دفاع کند. نیروهای مسلح دولت دموکراسی نوین مانند همه ارگانهای دیگر قدرت به خلق تعلق دارند و نگهبان خلق اند. اینها هیچ وجه مشترکی با ارتش و پلیس نوع قدیم و امثال آن ندارند که به اقلیتی تعلق داشتند و خلق را سرکوب میکردند.

اقتصاد دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم نیز منطبق با اصول دکتر سون است. در مسئله ارضی دکتر سون بر آن بود که

” زمین از آن کشتکار است “ . در مورد صنعت و تجارت دکتر سون در مانیفست مذکور در فوق چنین مینویسد : ” تمام مؤسسات چینی و خارجی که یا خصلت انحصار دارند و یا داسنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، اسور هواپیمائی توسط دولت بهره‌برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه . “ ما در مرحله کنونی این نظرات دکتر سون را در مسائل اقتصادی کاسلاً تأیید میکنیم .

بعضی از اشخاص چنین میپندارند که کمونیستهای چین با بسط ابتکار فردی ، با رشد سرمایه خصوصی و با حمایت از اموال خصوصی مخالفاند ، اما آنها اشتباه میکنند . این ستم خارجی و ستم فئودالی است که بیرحمانه جلوی بسط ابتکار فردی خلق چین را میگیرد ، راه را بر رشد سرمایه خصوصی میبندد و اموال توده‌های مردم را تضحیح میکند . وظیفه دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم اینستکه این موانع را از سر راه بردارد و باین تضحیح پایان دهد ، این اسکان را برای توده‌های وسیع خلق تضمین کند که آزادانه ابتکار فردی خود را در چهارچوب جامعه رشد دهند و آزادانه به بسط آنچنان اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی پردازند که برای معیشت خلق سودمند باشد و نه آنکه ” وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد “ ؛ وظیفه دموکراسی نوین است که از تمام اموال خصوصی که از راه مشروع بدست آمده حمایت کند .

بر طبق اصول دکتر سون و تجربه انقلاب چین ، در مرحله کنونی اقتصاد ملی چین باید مرکب از بخش دولتی ، بخش خصوصی و بخش

کتوپراتیوی باشد . اما در اینجا دولت یقیناً دولتی که " از آن عده اندکی باشد " نیست ، بلکه دولت دموکراسی نوین است که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند " و در زیر رهبری پرولتاریاست .

فرهنگ دموکراسی نوین نیز باید فرهنگی باشد که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند " یعنی فرهنگی است ملی ، علمی و توده‌ای . این فرهنگ در هیچ شرایطی نباید " از آن عده اندکی " باشد .

چنین است برنامه عام یا برنامه اساسی که ما کمونیستها در مرحله کنونی ، مرحله کامل انقلاب بورژوا - دموکراتیک مدافع آن هستیم . این برنامه حداقل ماست در مقابل برنامه آینده یا برنامه حداکثر ما که سوسیالیسم و کمونیسم است . تحقق این برنامه ، دولت چین و جامعه چین را یک قدم پیش خواهد برد ، یعنی از یک دولت و جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال یک دولت و جامعه دموکراسی نوین خواهد رسانید .

رهبری سیاسی پرولتاریا ، بخش دولتی و بخش کتوپراتیوی اقتصاد به زیر رهبری پرولتاریا که مورد مطالبه برنامه ما است عوامل سوسیالیستی هستند . معذک اجرای این برنامه چین را بصورت یک جامعه سوسیالیستی در نخواهد آورد .

ما کمونیستها هیچگاه نظرات سیاسی خود را پنهان نمیداریم . یقیناً و بدون تردید برنامه آینده یا برنامه حداکثر ما هدفش کشاندن چین بسوی سوسیالیسم و کمونیسم است . نام حزب ما و جهان بینی مارکسیستی ما این آرمان والای آینده را بروشنی نشان میدهد ، آینده‌ایکه بس زیبا و درخشان است . هر کمونیستی که بحزب ما بپیوندد دو هدف کاملاً روشن در دل میرورد : انقلاب دموکراتیک در زمان حال و سوسیالیسم و

کمونیسم در زمان آینده ؛ علی‌رغم خصومت دشمنان کمونیسم ، علی‌رغم افتراات ، دشنامها و ریشخندهای مبتذل و جاهلانه آنها — چیزهایی که باید از طرف ما بطور قطع رد شود ، وی در راه این دو هدف مبارزه میکند . ما باید این چیزها را به بدگمانانی که حسن‌نیت دارند با خیراندیشی و شکیبائی توضیح دهیم نه اینکه به آنها حمله‌ور شویم . اینها مطالب کاملاً روشن ، مشخص و صریحی است .

اما همه کمونیستها و هواداران کمونیسم در چین باید برای نیل به هدفی که در مرحله کنونی در برابر آنهاست مبارزه کنند ؛ آنها باید علیه ستم خارجی و فئودالی مبارزه کنند تا خلق چین را از وضع اسف‌انگیز یک کشور مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال رهائی بخشند و یک چین دموکراتیک نوین در زیر رهبری پرولتاریا ایجاد نمایند که وظیفه عمده‌اش آزادی دهقانان است ، چینی که تجسم سه اصل انقلابی خلق اثر دکتر سون یاتسن است ، چینی که مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، آبادان و نیرومند است . این همان است که ما در واقع به انجام آن پرداخته‌ایم . ما کمونیستها همراه با توده‌های خلق چین طی بیست و چهار سال گذشته برای این هدف قهرمانانه مبارزه کرده‌ایم .

چنانچه یک کمونیست یا یک هوادار کمونیسم در باره سوسیالیسم و کمونیسم صحبت کند اما از مبارزه بخاطر این هدف کوتاهی ورزد ، چنانچه انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بی‌مقدار شمرد ، سبکسرانه اهمال و مستی بخرج دهد ، کوچکترین عدم صداقت و بی‌مبالاتی از خود نشان دهد یا از نثار خون و یا جان خویش در راه این انقلاب دریغ ورزد ، چنین کسی دانسته یا نادانسته ، کم یا بیش به سوسیالیسم و کمونیسم خیانت میکند و یقیناً مبارز سیاسی آگه و ثابت قدمی برای کمونیسم نیست .

این قانون مارکسیسم است که فقط با عبور از مرحله دموکراسی میتوان به سوسیالیسم نائل آمد. در چین نبرد بخاطر دموکراسی نبردی طولانی است. بدون دولت متحد دموکراسی نوین و بدون رشد بخش دولتی اقتصاد دموکراسی نوین و بخشهای سرمایه‌داری خصوصی و کثوپراتیوی اقتصاد، بدون رشد يك فرهنگ ملی، علمی و توده‌ای یعنی فرهنگ دموکراسی نوین و بدون آزادی و رشد شخصیت صدها میلیون نفر، بطور خلاصه بدون عبور از انقلاب پیگیر بورژوا - دموکراتیک نوع جدید تحت رهبری حزب کمونیست، کوشش در ساختمان جامعه سوسیالیستی بر روی خرابیهای نظام مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی پنداری واهی است.

بعضی از مردم از درک این مطلب عاجزند که چرا کمونیستها از سرمایه‌داری هیچ وحشتی بخود راه نمیدهند و حتی در شرایط معینی از رشد سرمایه‌داری نیز جانبداری میکنند. پاسخ ما ساده است. چنانچه درجه معینی از بسط سرمایه‌داری بجای ستم امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی بنشیند، این پدیده نه فقط گامی بجلو است بلکه جریانی است اجتناب‌ناپذیر. از این پدیده همانقدر پرولتاریا سود میبرد که بورژوازی، شاید هم بیشتر به سود پرولتاریا است. آنچه که در چین کنونی زائد است سرمایه‌داری داخلی نیست بلکه امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی است. در واقع بسط سرمایه‌داری در کشور ما بسیار اندک است. شگفت اینکه بعضی از سخنگویان بورژوازی چین جرات ندارند آشکارا از بسط سرمایه‌داری جانبداری کنند بلکه از راه غیر مستقیم به آن اشاراتی مینمایند. کسان دیگری مطلقاً انکار میکنند که چین باید بسط سرمایه‌داری را تا سر حد لازم مجاز بشمرد؛ آنها برآنند که با

يك جهش ميتوان به سوسيالیسم رسيد و وظائف ناشی از سه اصل خلق و سوسيالیسم را "يکبار انجام داد". روشن است که این نظرات یا انعکاس ضعف بورژوازی ملی چین است و یا نیرنگ عوام فریبانه‌ای است از جانب مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ. ما کمونیستها بنا بر درك مارکسیستی خود از قوانین تکامل اجتماع بروشنی میفهمیم که در سیستم دولتی دموکراسی نوین در چین لازم است بخاطر ترقی اجتماع در کنار بخش دولتی و بخشهای انفرادی و کثوپراتیوی خلق زحمتکش برای بسط بخش سرمایه‌داری خصوصی اقتصاد نیز تسهیلاتی فراهم آورد بشرط اینکه این بخش بر زندگی مردم مسلط نگردد. ما کمونیستها اجازه نخواهیم داد که سخنان توخالی و نیرنگهای فریبنده ما را به گمراهی بکشاند.

وقتی ما کمونیستها اعلام میداریم که "سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند"، مردمانی یافت میشوند که در صداقت ما تردید میکنند. این بعلت عدم درك آنها در این نکته است که مبانی سه اصل خلق، اصولی که دکتر سون یاتسن در «مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان» در ۱۹۲۴ اعلام داشت و ما آنرا پذیرفتیم با برخی از مبانی برنامه حزب ما در مرحله کنونی یعنی با برنامه حد اقل ما تطبیق میکنند. باید خاطر نشان ساخت که این سه اصل خلق فقط در برخی از مبانی آن با برنامه حزب ما در مرحله کنونی مطابقت دارد و نه در تمام نکات آن. البته برنامه حزب ما در زمینه دموکراسی نوین بمراتب کاملتر از اصول دکتر سون یاتسن است بویژه که تئوری، برنامه و پراتیک حزب ما در زمینه دموکراسی نوین طی بیست سالی که از سرگ دکتر سون میگذرد همراه

با بسط انقلاب چین تکامل بفقاری یافته و از این پس نیز تکامل خواهد یافت. معذک این سه اصل خلق که با سه اصل سابق و قدیمی خلق تفاوت دارد در ماهیت خود همان برنامه دموکراسی نوین است و طبیعتاً " امروز برای چین ضروری است " و طبیعتاً " حزب ما آماده است بخاطر تحقیق کاسل آن مبارزه کند ". برای ما کمونیستهای چین مبارزه بخاطر برنامه حد اقل حزب ، در اساس خود ( و نه در هر زمینه ای ) همان مبارزه بخاطر سه اصل انقلابی یا جدید خلق اثر دگتر سون است . از اینرو کمونیستهای چین نشان خواهند داد که آنها در آینده نیز مانند گذشته و حال صدیق ترین و پی گیرترین اجراکنندگان سه اصل انقلابی خلق خواهند بود .

بعضی از اشخاص چنین بیندازند که حزب کمونیست پس از آنکه بقدرت رسید با پیروی از نمونه روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم یک حزبی را برقرار خواهد کرد . پاسخ ما اینستکه دولت دموکراسی نوین که پایه آن اتحاد طبقات دموکراتیک است با دولت سوسیالیستی که دولت دیکتاتوری پرولتاریا است تفاوت اصولی دارد . بدون هیچگونه تردید سیستم دموکراسی نوین ما در زیر رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست برپا خواهد شد . اما در چین در سراسر مرحله دموکراسی نوین مطلقاً نمیتواند دیکتاتوری طبقه واحد و حکومت حزب واحد برقرار گردد و بنا بر این نباید بخاطر آن کوشید . هیچ دلیلی نیست بر اینکه ما از همکاری با تمام احزاب سیاسی و گروههای اجتماعی و شخصیتها بشرط آنکه روش آنها در قبال حزب کمونیست روش همکاری باشد و نه روش خصمانه ، خودداری ورزیم . سیستم روسیه از تاریخ روسیه برخاست ؛ در روسیه استثمار فرد از فرد بمشابه سیستم اجتماعی منسوخ گردید ،



سیستم سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مربوط به نوترین نوع دموکراسی یعنی سوسیالیسم به تحقق در آمد ، و خلق همه احزاب ضد سوسیالیستی را از خود راند و فقط از حزب بلشویک پشتیبانی میکند . اینهاست آنچه که سیستم روسیه را پدید آورد و این سیستم در آنجا کاملاً لازم و منطقی است . اما حتی در روسیه ، در جایی که حزب بلشویک یگانه حزب سیاسی است ، سیستمی که در ارگانهای قدرت معمول است هنوز سیستم اتحاد کارگران ، دهقانان و روشنفکران ، سیستم اتحاد اعضای حزب با مردم غیرحزبی است و نه سیستمی که در آن فقط طبقه کارگر و بلشویکها میتوانند در ارگانهای دولتی کار کنند . سیستم چین در مرحله کنونی از مرحله کنونی تاریخ چین برمیخیزد . قدرت دولتی و قدرت سیاسی برای مدتی طولانی شکل خاصی خواهد داشت ، شکلی که با سیستم روسیه متفاوت است ، اما برای ما کاملاً لازم و منطقی است و آن شکل دموکراسی نوین قدرت دولتی و قدرت سیاسی است که اتحاد طبقات دموکراتیک پایه آنست .

### برنامه خاص ما

حزب ما همچنین باید بر پایه این برنامه عام ، برای هر دوره برنامه خاصی داشته باشد . برنامه عام دموکراسی نوین ما در تمام مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک یعنی برای چند ده سال بلا تغییر باقی خواهد ماند . اما در طول این مرحله ، از دوره‌ای بدوره دیگر شرایط تغییر کرده‌اند یا تغییر میکنند و کاملاً طبیعی است که ما نیز برنامه خاص خود را متناسب با شرایط تغییر دهیم . مثلاً در سراسر دوره‌های لشگرکشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی برنامه عام

دموکراسی نوین ما یکسان باقی مانده ولی در برنامه خاص ما تغییراتی صورت گرفته است ؛ علت آنست که در این سه دوره دشمنان و دوستان ما یکسان باقی نمانده‌اند .

اکنون خلق چین در وضع زیرین قرار دارد : ۱ - متجاوزین ژاپنی هنوز مغلوب نشده‌اند ؛ ۲ - خلق چین احتیاج مبرم دارد که متحداً برای تحولات دموکراتیک بکوشد برای آنکه بوحدت ملی دست یابد ، همه نیروهای ضد ژاپنی را بسرعت بسیج کند و متحد سازد و با همکاری با متفقین بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد ؛ ۳ - دولت گومیندان بر هم زننده وحدت ملی است ، مانعی است در راه اینگونه تحولات دموکراتیک . در این شرایط برنامه خاص ما چیست و یا بعبارت دیگر خواست‌های فوری خلق چین کدامند ؟

بنظر ما خواست‌های زیرین خواست‌هایی مناسب و حداقل خواست‌هاست :

بسیج تمام نیروهای موجود بخاطر پیروزی کامل بر متجاوزین

ژاپنی و برقراری صلح بین‌المللی با همکاری با متفقین ؛

برانداختن دیکتاتوری یک حزبی گومیندان و استقرار دولت

ائتلافی دموکراتیک و فرماندهی عالی مشترک ؛

مجازات عناصر هوادار ژاپن ، فاشیست‌ها و شکست‌طلبان

که وحدت ملی را برهم میزنند و با خلق مبارزه می‌کنند و از اینطریق

کمک به ایجاد وحدت ملی ؛

مجازات مرتجعین که موجب خطر جنگ داخلی‌اند و از

اینطریق کمک به تأمین صلح داخلی ؛

مجازات خائنین بملت و دست زدن به عملیات کیفی علیه

افسرانی که بدشمن تسلیم میشوند ، و مجازات عمال ژاپن ؛  
 انحلال دوائر عمال مخفی ارتجاعی بمشابه افزاری جهت سرکوب  
 خلق و قطع فعالیت‌های ظالمانه آن ، از میان بردن بازداشتگاه‌ها ؛  
 الغاء قوانین و تصویب‌نامه‌های ارتجاعی که هدف آنها  
 محو آزادیهای خلق مانند آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ،  
 جمعیت‌ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی ، و  
 تضمین حقوق مدنی کامل برای خلق ؛

قانونی شناختن تمام احزاب و گروه‌های دموکراتیک ؛

آزادی تمام زندانیان سیاسی میهن پرست ؛

عقب‌نشینی تمام سپاهیان که مناطق آزاد شده چین را در  
 محاصره گرفته و به آنها حمله میکنند و اعزام آنها به جبهه ضد  
 ژاپنی ؛

برسمیت شناختن سپاهیان مسلح ضد ژاپنی و حکومت‌های

منتخب توده‌های مردم در مناطق آزاد شده چین ؛

تحکیم و توسعه مناطق آزاد شده و نیروهای مسلح آنها

و باز پس گرفتن تمام سرزمینهای از دست رفته ؛

کمک بخلق در مناطق اشغالی ژاپن برای آنکه نیروهای مسلح

زیر زمینی تشکیل دهند و به تدارک قیام مسلح پردازند ؛

بخلق چین اجازه داده شود که مسلح گردد و از خانه و

کشور خویش دفاع کند ؛

ایجاد تحولات سیاسی و نظامی در آن ارتش‌هایی که

مستقیماً زیر فرماندهی عالی گومیندان قرار دارند و پیوسته در نبردها

دچار شکست میشوند ، اما خلق را سرکوب میکنند و میان خود

و ارتش‌هایی که مستقیماً در زیر فرماندهی عالی گوسیندان نیستند  
خط تمایز میکشند ، و مجازات فرمانده‌هایی که مسئول شکست‌های  
هلاکت‌بار میباشند ؛

بهبود سیستم سربازگیری و بهبود شرایط زندگی افسران  
و نقرات ؛

معاضدت با خانواده‌های رزمندگان جنگ مقاومت بقسمی که  
افسران و نقرات در جبهه نگران خانواده‌های خویش نباشند ؛  
اعطاء حقوق ممتاز به سربازان معلول و به خانواده‌های  
سربازانی که جان خود را برای کشور نثار کرده‌اند ، و کمک به  
سربازان سرخص شده برای آنکه مستقر شوند و زندگانی برای خود  
ترتیب دهند ؛

توسعه صنایع جنگی برای تسهیل اداسه جنگ ؛  
توزیع کمک‌های نظامی و مالی متفقین بطور یکسان بتمام  
ارتش‌هایی که در جنگ مقاومت می‌جنگند ؛  
مجازات مأمورین فاسد و مختلس و استقرار حکومت پاک و تمیز ؛  
افزایش حقوق کارمندان جزء و متوسط دولت ؛  
اعطاء حقوق دموکراتیک بخلق چین ؛  
برانداختن سیستم ظالمانه بائو- جیا (۴) ؛  
کمک به پناهندگان جنگ و کسانی که از بلایای طبیعی  
آسیب می‌بینند ؛

اختصاص مبلغی معتنابه برای کمک وسیع به مردسی که از  
اشغال دشمن صدماتی دیده‌اند ، پس از بازگشت سرزمینهای از دست  
رفته چین ؛

الغاء مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون و برقراری مالیاتهای تصاعدی واحد ؛

اجرای اصلاحات در روستا ، تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود ، تضمین حقوق مزارعه‌کاران بطرق مقتضی ، اعطاء وام با سود کم بدهقانان تهیدست ، کمک بدهقانان برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید کشاورزی است ؛  
برانداختن سرمایه بوروکراتیک ؛

برانداختن سیاست کنونی نظارت اقتصادی ؛  
جلوگیری از تورم بی‌بند و بار و افزایش سریع قیمت‌ها ؛  
کمک به صنایع خصوصی و فراهم آوردن تسهیلات برای آنها در گرفتن وام ، خرید مواد خام و فروش محصولات ؛  
بهبود شرایط زندگی کارگران ، کمک به بیکاران ، کمک به کارگران برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید صنعتی است ؛

برانداختن تأثیر افکار گومپندان از محیط آموزش و پرورش (۵)  
و ایجاد آموزش و پرورش و فرهنگ ملی ، علمی و توده‌ای ؛  
تضمین آسایش و رفاه معلمین و دیگر کارمندان مؤسسات آموزشی و تضمین آزادی آکادمیک ؛

حمایت از منافع جوانان ، زنان و کودکان ، کمک به جوانانی که امکانات تحصیل از ایشان سلب شده است ، کمک به جوانان و زنان برای آنکه متشکل شوند و با حقوق مساوی در کلیه فعالیت‌هایی که برای جنگ یا ترقی اجتماعی مفید باشد شرکت جویند ، تأمین آزادی زناشوئی و تساوی میان مرد و زن ، و دادن

تربیت مفید به جوانان و کودکان ؛

تضمین وضع بهتر برای اقلیت‌های ملی و اعطاء حقوق خودمختاری

به آنها ؛

حمایت از منافع چینی‌های ماوراء بحار و کمک به آنها

که به مام سیهن باز گشته‌اند ؛

حمایت از خارجیانی که از ظلم و ستم ژاپنی‌ها به چین

فرار کرده‌اند و پشتیبانی از مبارزه آنها علیه متجاوزین ژاپنی ؛

بهبود روابط چین و شوروی .

برای نیل به این خواست‌ها ، مهمتر از هر چیز آنست که دیکتاتوری

یک حزبی گویندگان بی‌درنگ بر چیده شود و یک دولت مرکزی دموکراتیک

سوقت ایجاد گردد ، دولت ائتلافی که از پشتیبانی همه ملت برخوردار

باشد و نمایندگان تمام احزاب ضد ژاپنی و مردم غیرحزبی را دربر

گیرد . بدون این اقدام مقدماتی نمیتوان در مناطق گویندگان و بنا بر

این در سراسر کشور هیچگونه تحول واقعی ایجاد کرد .

این خواست‌ها مبین تمایلات توده‌های خلق چین و بخش وسیعی

از افکار عمومی دموکراتیک در کشورهای متفق است .

یک برنامه خاص حداقل که مورد موافقت کلیه احزاب دموکراتیک

ضد ژاپنی قرار گیرد مطلقاً ضروری است و ما آماده‌ایم بر اساس برنامه

فوق با آنها بمشورت پردازیم . احزاب مختلف میتوانند خواست‌های

گوناگونی داشته باشند اما همه باید بر سر یک برنامه مشترک بتوافق

برسند .

در مناطق گویندگان ، چنین برنامه‌ای از هم اکنون مورد مطالبه

خلق است ؛ در مناطق اشغالی ژاپن بجز آن نکاتی که نیروهای زیر